



۲۰۱۷/۰۴/۲۱



مصطفی «عمرزی»

سهمیه کانکریت و سمنت

احمد ضیاء مسعود با کمتر از ۴۰۰ رأی انتخاباتی، پنج سال تمام، حاکمیت حامد کرزی را به سُخریه گرفت. او در پایان هر موضع و مشی کرزی و حکومتش، چنانچه آشکار بود، پس از توافق خانوادگی در حضور ملا برهان الدین ربانی، کنفرانس خبری می داد و درست در فردای روزی که کرزی فراغت می یابد، «خروس بی محل ارگ»، هر چند در مقام معاون اول، اما هیچ فرصتی را برای کاستن شان حکومت از دست نمی داد.



چنین رفتاری که بر اثر نزول بلای مخالفان، طالبان بر حاکمیت تحمیل شده بود، در ایجاد فرهنگ گستاخی و دیده درایی در حدی کمک می کند که توهین به کرزی در اجتماع شر و فساد برای مراسم یاد بود از مسافرت ربانی به آن دنیا و رهایی دایمی افغانان از یک مرض سیاسی، از تعمیم آن به عنوان فرهنگی که در حد مهار گسیختگی آزادی های بیان توجیه کردند، نشان می دهد خط و نشان کشیدن احمد ضیاء مسعود برای تهدید و ارباب، اگر برای چیز فهمان، رجز کودکانه است، اما امیدواری بحران زدگانی را آشکار می کند که خیال می کنند مسؤولان رأس امور، یا افغانان بسیار با تربیت و تحصیل یافته در مدنیت را با قواره تنظیمی و آلوده گذشته می توان به بازی گرفت. شدت برخورد رئیس جمهور اشرف غنی، موردی ست که حد اقل در چنین مواردی انتظار داشتیم و این اصول گرایی او، هر چند در بستری که در رقابت خوب و خراب، ارقام را به نفع خرابی اوضاع مملکت نشان می دهد، اما امیدوار می کند مردم نباید کاملاً از ارگ گسسته شوند.

مهارت داکتر عبدالله در انتقال این پیام که ایجاد شور و هرج و مرج، به نفع کسی نیست، جواب غیر مستقیم بخشی از تحمیل شدگان در ارگ است که در طیف اعضای اتحاد به اصطلاح شمال، می دانند افغانستان آسیب پذیر، در گرایش های گروهک ها و افراد به جنجال، پیش از همه، سر کسانی را برباد می دهد که در ۱۴ سال گذشته، چهار میلیون جریب زمین را غصب کرده اند؛ در گستره هزاران تن در حکومت، از وزارت تا دونیت، خورده و در حالی انحصار می کنند که حضور آنان در سیستم، در حد صفر نیز در مسأله عمران و اصلاح، در جایی که پای تکنوکراتان در میان نبود، مؤثر واقع نشده است.

حقیقت این که در وخامت اوضاع، درخواست مکتوب ها برای دریافت «سهمیۀ کانکریت و سمنت» نیز زیر دست رئیس جمهور می رود تا به هراسان شدگان حکومت که از ترس نا امنی، در شمار بقیه، به رقابت برخاسته اند تا در میان سمنت و کانکریت، خودشان را از واقعیت هایی که در عمق شهر ها در درب و دیوار آنان رسیده است، مخفی کنند، ادبیات نوع تهدید آقای ضیاء مسعود را به مسخره می گیرد که «تو خبر نداری!»

شهر های ما در جایی که در محدوده دولتی قرار دارند، به حصار ها و قلعه هایی می مانند که با افزودی و ضخامت سمنت های دور وزارت ها تا خانه هایی که خانه احمد ضیاء مسعود را نیز در بر گرفته اند، هرچند در رونق ساخت و ساز، نوع دیگری از دستاورد های کسانی خواهد بود که بر کمیت تأکید می کنند، اما حقیقت این که بزرگی افغانستان در تار هایی بسته مانده است که با قطع هر رشته، کنترول اوضاع مشکل تر می شود، به کسانی مانند مسعود باید گفت در پله های صعود به حکومت، افراد دیگری منتظرند که اگر شانس داشتیم، نه جمعیتی اند، نه شورای نظاری، نه تنظیمی و نه از اهل بخیه در میان سمنت و کانکریت.

قرار نیست اداره افغانستان در دستانی دست به دست شود که حالا از چوچگان و تخمگان اهل بحران، به آن وسیله حمل و نقل می ماند که اگر میراث نرسد، گویا حرکت نمی کند.

در عکس العمل به برکناری بجا و منطقی احمد ضیاء مسعود که قرار بود در هشت ثور شرم آور، بار دیگر حیثیت دولت را همانند خودش، پایین بیاورد، یکی از کسانی که اغماض کرد، آقای کرزی بود. او این عمل را توهین دانست، اما کاش می دانست اگر میراث احتیاط مُضر او فرهنگ نمی شد، مردمی که نشان دادند برای بقای خویش در میز "رورا باکر" نشستند و در حد گسست افغانستان، حاضر به سرخمی اند، به جایی نمی رسیدند تا کسی به ناچیزی احمد ضیاء مسعود به همه قواره کند که افغانستان، برای آدمی به بحران خواهد رفت که کمتر از ۴۰۰ رأی انتخاباتی آورده بود.

خوب است در واقعیت های محصور در ساخته های سمنتی و کانکریتی، در احتراز از توجیهات مصلحتی و مُضر، از جریان هایی حمایت کنیم که مدت زیادی ست در طلب افزودی بر لیست برکناری امثال مسعود ها، هشدار می دهند دشواری ها و نیاز ها برای جامعه قانون مند، ایجاب می کنند مسأله ملت و مملکت بر محور اولویت های ملی بچرخند. نیازی نیست در هراس از چند طفیلی و مفتخوار که منافع مردم را قربانی دو نیت خودشان می کنند، عطف توجه کنیم. این که دستگاه تبلیغاتی طرفداران شر و فساد، چه می گویند و چه می کنند، از صورت دهن گندیدگی های آنان به افغانستان و افغانان دیده ایم و می شناسیم، اما مخالفان نباید در حدی به ابراز مخالفت بپردازند که در انعکاس گسترده آن، بزرگ نمایی، ممدی برای ابراز وجود شخصیت های کاذب شود. پخش خبر های مخالفان نیز حد دارد. اگر ساحة اثر گذاری مسعود ها در حد کمتر از ۴۰۰ رأی است، چرا با ائتلاف وقت، او را به جایی ببریم که در نقد برادرش، نیازمند افشای حقایق در زمینه چند دهه خیانت، ویرانی و تفرقه به کشور است.

احمد ضیاء مسعود، خردتر، کوچک تر و کم تر از آن است که او را به شمار آورد. بگذاریم هرچه زودتر سهمیه کانکریت و سمنت اش را ببرد. ائتلاف آنان با بیگانه، صرف برای مصادره آن بخشی از قدرت است که مستقیماً از سوی آنان مدیریت نمی شود. در تمام حاکمیت کرزی، افراد زیادی از جریان مخالف طالبان، مخصوصاً جمعیتی و شورای نظاری بودند که با ارزش های کمتر از صفر، اما با چند صد رأی همانند احمد ضیاء مسعود، ادارات دولتی را «بند» انداخته بودند و در واقع، نقش آن بخشی را ایفا می کردند که ظاهراً برخلاف «خودی» بودند، اما با توجه به پس منظر و گذشته سیاسی و طرز دید، چند جانبه عمل می کنند.

وجود احمد ضیاء مسعود در حکومت، سهم بیشتر به آن مخالفان منافع ملی ست که اجتماعات و مواضع آنان واضح است؛ هرچند در کنار تکنوکراتان باشند، اما دل شان در جای دیگر است. تیغ های دو سره ای که از هر دو سو می بُرند و کاری به حال ملت و مملکت ندارند.

مشی رهروان ربانی - مسعود در تجربه ای که در یک دهه گذشت، اختیار مواضع مخالف و موافق، اما در هر حال، انحصار قدرت برای تمایلات حزبی، سمتی و منطقه یی ست.

یادآوری:

برای شناخت بیشتر از امثال مسعود ها، طرح "رورا باکر"، سناتور جنجالی امریکایی را ضمیمه این مقاله می کنم تا دوستانی که ظاهراً تحت تأثیر عاطفه و مصلحت، همیشه مردم و مملکت را آسیب زده اند، بدانند حتی در حد اشک تمساح نباید بر مسعود ها، ترحم کرد.

متن دری طرح "رورا باکر" برای فیدرالی ساختن نظام افغانستان، اما در واقع برای تجزیه که در مشارکت مستقیم با احمد ضیاء مسعود و کاملاً تحت تأثیر جریان های منحرف ستمی، تنظیمی، جمعیتی و شورای نظاری با ادبیات مخصوص آنان نوشته و ترجمه شده است، در زیر، تقدیم افغانانم می شود:

متن مسوده در مجلس نمایندگان

پنجم اکتوبر ۲۰۱۱

آقای رورا باکر (از جانب خودشان و آقای گوهرت) فیصله نامه ذیل را پیشکش کرد که به کمیته روابط خارجی سپرده شد.

فیصله نامه:

به منظور افزایش و تداوم فشار بر طالبان، متحدین دهشت افکن شان و حامیان شان، ممکن ساختن خروج زودتر و مصون سربازان ایالات متحده امریکا، کاهش در میزان مصرف جان و پول؛ ایالات متحده باید تنوع قومی افغانستان را از طریق راه اندازی انتخابات محلی و ولایتی باز شناخته و نظام مرکزی ناکام کنونی را با یک ساختار سیاسی فدرالی که مشارکت همه گروه های قومی را تأمین نماید، تعویض کند.

- از آن جایی که افغانستان یک کشور متنوع اقلیت ها به شمول پشتون ها، تاجیک ها، ازبیک ها، هزاره ها، ترکمن ها، ایماق ها، بلوچ ها و نورستانی هاست؛

- از آن جایی که ده های جنگ داخلی و بیش از یک قرن استبداد و تبعیض در افغانستان منتج به بی اعتمادی، ترس و افراط گرایی و عروج طالبان دگر ناپذیر و عظمت طلب گردید که با گروه های قومی دیگر مخالفت می ورزید؛
- از آن جایی که ساختارها و رهبری شدیداً متمرکز در افغانستان منجر به سوء استفاده وسیع، تبعیض، فساد، و عدم مشارکت و حمایت مردم و روش های ضد دموکراتیک شده است؛
- از آن جایی که طالبان، و همدستان القاعده بی شان، در دوران حاکمیت وحشتناک شان در افغانستان، پالیسی های انتقام گیرانه قومی و تبعیض را، خاصاً علیه جوامع شمالی، مرکزی و غربی افغانستان تشدید بخشیدند؛
- از آن جایی که طالبان و همدستان القاعده بی شان تنوع قومی و کثرت گرایی سیاسی را به مثابه بزرگتری تهدید به حاکمیت سیاسی و باور های افراطی شان می دیدند؛
- از آن جایی که طالبان و همدستان القاعده بی شان ساختار های شدیداً متمرکز دولتی در کابل را به خاطر سرکوب جوامع متنوع افغانستان به کار بستند و پالیسی های تبعیض، پاک کاری و انتقام گیری قومی را تقویه کردند؛
- از آن جایی که طالبان و همدستان القاعده بی شان، پس از آن که مردم و فرهنگ های متنوع افغانستان را بی رحمانه سرکوب کردند، خاصاً مردمان غیر پشتون را، یک جنگ جهانی دهشت افگانه را آغاز کردند که به خصوص ایالات متحده نشان گرفته شده بود، که منجر به حملات یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ شد؛
- از آن جایی که طالبان و متحدین القاعده بی شان توسط یک ائتلاف (متشکل از) مردم شمال افغانستان، بیشترینه تاجیک ها، ازبیک ها و هزاره ها که جمعاً ائتلاف شمال یاد می شود شکست داده شدند و (ائتلاف شمال) برای آزادی خود می جنگیدند و توسط شمار اندکی از نیروهای خاص امریکا و حملات رهبری شده قوای هوایی ایالات متحده حمایت می شدند؛
- از آن جایی که شکست طالبان و متحدین القاعده بی شان در شمال افغانستان منجر به سرنگونی رژیم دهشت افکن طالبان و ختم ظلم و دهشت افگنی طالبان و القاعده گردید؛
- از آن جایی که در شکست دادن طالبان و متحدین القاعده بی شان هزاران جنگجوی شجاع شمال افغانستان و تنها یک تبعه امریکایی جان خود را از دست داد، مبین این است که مردم افغانستان اراده و توانایی جنگ با طالبان و القاعده را زمانی که به خاطر آزادی، خانواده و خانه خود بجنگند، دارند؛
- از آن جایی که نقش حیاتی جوامع متنوع قومی افغانستان در شکست افراطگرایی و بنیادگذاری یک افغانستان با ثبات و به دور از تعصب قومی از سوی جامعه بین المللی نادیده گرفته شد و به جای آن بر یک حکومت شدیداً متمرکز که به دور یک رهبری مقتدر پافشاری کرد و (این حکومت) منجر به فساد و تکرار اشتباهات گذشته شد؛
- از آن جایی که حمایت غرب از یک پروسه ناقص قانون اساسی که قدرت زیادی به رئیس جمهور می داد، حمایت کرد که این قدرت شامل تعیین مستقیم مقامات ولایتی به شمول والی ها، شاروال ها و ولسوال ها، قوماندانان امنیه می شد و این تعیینات بدون تصویب یا مشوره با مقامات محلی، ولایات و ولسوالی ها

صورت می گیرد، اصل های اساسی دموکراسی نماینده و تعیین رهبران محلی توسط خودشان را رد می کند؛

- از آن جایی که پالیسی کنونی با تقویۀ یک حکومت شدیداً متمرکز در کابل، اشتباهات گذشته، به شمول دوره های کمونیستی و ملیگرا، را تکرار کرده است و منجر به فساد گسترده، سوء استفاده از قدرت، تبعیض قومی، گسستگی و از بیگانه شدن مردم از حکومت گردیده است و؛
- از آن جایی که ۹ سال تلاش برای ساختن یک نیروی پولیس ملی و اردوی ملی برای دفاع از افغانستان، قربانی نظام حکومتی متمرکز ناکام شده است و فساد گسترده، خویش خوری هایی که لازمه آن است، منتج به دخالت هر چه بیشتر نیروهای زمینی ایالات متحده و پیمان ناتو (اتلانتیک شمالی) و منابع مالی شده است و (تعداد نیروها) از تنها ۵۰۰۰ نفر در هشت سال پیش به ۱۳۰ هزار تن در حال حاضر رسیده است؛
- بنابراین - حالا که چنین است، به اینجا رسیدیم که،

۱) ایالات متحده باید:

الف) به گسترش گفت و گوی منطقه وی به شمول کشورهایی که از تلاش های ایالات متحده برای شکست طالبان حمایت کرده اند، مانند هند، روسیه، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان تلاش ورزیده و آن را از محراق پاکستان دوری گیرد.

ب) از تشکیل یک نظام سیاسی نماینده، غیر متمرکز، دموکرات فدرال در افغانستان حمایت کرده، آن را تشویق کند تا قدرت را به مناطق، ولایات، و ولسوالی ها انتقال دهد که به دور از فساد ریاستی، تنوع منطقه وی قومی و فرهنگی افغانستان را به رسمیت شناخته و احترام، اعتماد و حسن نیت متقابل میان جوامع مختلف قومی و مذهبی در کشور را تشویق می کند.

ج) از تعدیل هرچه زود تر قانون اساسی که انتخابات محلی، ولسوالی و ولایتی برای (انتخاب) والی ها، شاروال ها، قوماندانان امنیه را تأمین می کند، حمایت کند. چرا که (این کار) دموکراسی را به مردم افغانستان نزدیک ساخته و اعتماد میان گروه های قومی مختلف افغانستان را برانگیخته و شورش طالبان و هوس شان برای گسترش در ماورای مناطق پشتون نشین در کشور را مهار می کند.

د) از تشکیل ملیشه های منطقه وی ای که به درستی تعلیم دیده و تنظیم شده باشند و همچنان از اردوی ملی که با شورشیان طالب بجنگد، حمایت کند؛ خاصتاً، به منظور تقلیل نیروهای امریکا، از به کارگیری امکانات متحدین طبیعی ایالات متحده امریکا که در شکست طالبان در ۲۰۰۱ کمک کردند.

د) با کشاندن دوباره (خود) مردم افغانستان به جنگ و حمایت از حکومتی که نماینده شان است، افراطگرایی شورشیان طالب و متحدین القاعده شان را تضعیف کند.

هـ) با شمولیت طالبان در حکومت افغانستان، فعالانه مخالفت کند.

۲) ایالات متحده باید حمایت از نظام حکومتی ناکام و متمرکز کنونی را که منجر به فساد بزرگ، سوء استفاده از قدرت، تجارت رو به رشد مواد مخدر، حاکمیت (تک) قومی و ریشه یابی مجدد افراط گرایی و شورش گری فزاینده را کمک کرده است، ترک کند.

*** **